

تقریر درس خارج فقه هوش مصنوعی (AI) حضرت استاد آیت الله محسن اراکی رحمته الله

مقرر	مرتضی اسدیان لایمی	جلسه	۰۸	تاریخ	۱۴۰۴ / ۱۱ / ۰۷
عنوان اول	ضرورت احراز موضوع و حکم				
عنوان دوم	ضرورت احراز حکم و نقش هوش مصنوعی				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این گفتار بر اصل بنیادین در استنباط فقهی تأکید دارد که اثبات هر حکم شرعی، منوط به احراز و اثبات دقیق موضوع آن است. استاد رحمته الله با ذکر مثال هایی چون نماز قصر مسافری یا «مطاعم و ملاپس اعداء»، پیچیدگی این احراز را نشان می دهد؛ به ویژه با توجه به امکان «تغییر موضوع» در طول زمان. محور اصلی بحث، بررسی جایگاه ابزارهای نوین، مشخصاً هوش مصنوعی، در این فرآیند است. سؤال این است که آیا هوش مصنوعی می تواند وظیفه احراز را به نیابت از فقیه انجام دهد؟ پاسخ ارائه شده منفی است. هوش مصنوعی به عنوان یک «ابزار کمکی» بسیار قدرتمند برای تحقیق و تفحص پذیرفته می شود؛ اما یافته های آن به خودی خود دارای «حجیت» شرعی نیست. این عدم حجیت دو دلیل عمده دارد:

❖ ۱. محدودیت عملی: هوش مصنوعی به داده های موجود خود محدود است که ممکن است کامل نباشد و روایات مرتبط در ابواب غیرمنتظره یا با واژگان متفاوت را در بر نگیرد.

❖ ۲. فقدان مسئولیت پذیری: دلیل بنیادین کلامی و اصولی، آن است که «حجیت» یا «مسئولیت» گره خورده است. فقیه در برابر فتوای خود در پیشگاه خداوند مسئول است؛ درحالی که هوش مصنوعی به عنوان یک ابزار، فاقد این مسئولیت پذیری است.

در نتیجه، ملاک نهایی، «احراز کاربر» مسئول، یعنی خود فقیه است. هوش مصنوعی می تواند مسیر رسیدن به احراز را تسهیل کند؛ اما هرگز نمی تواند جایگزین فقیهی شود که باید با تکیه بر دانش و احاطه خود به قطعیت و اطمینان دست یابد.



ضرورت احراز موضوع و حکم

در بحث های پیشین عرض شد که ما برای اثبات یک حکم شرعی، هم باید موضوع آن را احراز کنیم و هم باید خود حکم را به اثبات برسانیم. یعنی در ابتدا باید موضوع برای ما ثابت شود و پس از ثبوت موضوع، حکم نیز باید برای ما به اثبات برسد.

فرض کنید موضوع با همان معانی ای که قبلاً بیان کردیم، مطرح باشد. گفتیم که وقتی از «موضوع» سخن به میان می آید، معانی متعددی برای آن وجود دارد؛ اما منظور ما در اینجا، آن موضوعی است که حکم بر آن مترتب شده است. چراکه با احراز موضوع است که می توانیم به حکم دست یابیم. اگر موضوع احراز نشده باشد، حکم نیز نمی تواند به اثبات برسد. حال، این موضوع اعم است از اینکه به معنای «متعلق حکم» باشد که گاهی به آن «موضوع» اطلاق می شود. به عنوان مثال، وقتی می گوییم «الصلاة واجبة»، در اینجا «صلاة» موضوع وجود است. این یک اصطلاح است؛ درحالیکه گفتیم در اصطلاحات میرزایی، به «صلاة»، «متعلق» گفته می شود. در آن دیدگاه، «متعلق المتعلق» به معنای دیگری است. به مکلف «متعلق المتعلق» و به خود صلاة «متعلق» می گویند. در اصطلاحات میرزایی، به «فعل»، «متعلق الحکم» و به «مکلف»، «متعلق المتعلق» یا «موضوع حکم» اطلاق می شود. منظور ما در اینجا از موضوع، آن چیزی است که حکم بر آن مترتب می شود؛ خواه به عنوان متعلق حکم باشد، خواه به عنوان متعلق المتعلق آن.

مثال هایی در باب احراز موضوع: قصر و اتمام

اگر بخواهیم حکمی را اثبات کنیم، باید ببینیم که آن حکم بر چه کسی مترتب شده است. فرض کنید می خواهیم «وجوب قصر» را برای مسافر اثبات کنیم؛ ابتدا باید ببینیم مسافر کیست و چه کسی مسافر به حساب می آید. چه کسی مقیم و چه کسی مسافر محسوب می شود؟

و اگر کسی به سفری طولانی رفته باشد و بخواهیم احکام سفر را که عبارت از وجوب قصر است، بر او بار کنیم، باید برای ما روشن شود که آیا او همان مسافری است که وجوب قصر بر وی ثابت است یا مسافری نیست که وجوب قصر بر او ثابت باشد. مثلاً مسافری را در نظر بگیرید که به کمتر از مسافت شرعی (مادون مسافت) می رود؛ او نیز مسافر است، اما آن مسافری نیست که وجوب قصر بر او ثابت باشد.

این مسافری که سفرش کمتر از مسافت شرعی است و به مادون مسافت می رود و بازمی گردد، او نیز مسافر است؛ اما آن مسافری نیست که وجوب قصر بر او ثابت باشد. پس ما اگر بخواهیم وجوب قصر را برای کسی ثابت کنیم، از آنجا که این وجوب بر موضوع «مسافر» مترتب شده است، باید ابتدا این موضوع را احراز کنیم. این در مقابل «وجوب تمام» است که بر موضوع «حاضر» مترتب می شود. البته می توانید بگویید «مقیم». هر چند «مقیم» و «حاضر» نیز به یک معنا نیستند.

اگر بخواهیم «وجوب تمام» را ثابت کنیم، باز هم باید ببینیم آیا صدق عنوان «مقیم» می کند یا صدق عنوان مقیم نمی کند. مثلاً کسی که به اندازه مسافت شرعی رفته و در آنجا قصد اقامت نیز کرده است، اما میان محل اقامت خود و اطراف آن، در محدوده کمتر از مسافت شرعی (مادون مسافت)، تردد دارد؛ آیا عنوان «مقیم» بر او صدق می کند یا خیر؟

اگر تردد او به بیش از مسافت شرعی باشد، خب قطعاً دیگر مقیم نیست؛ اما اگر تردد او در محدوده کمتر از مسافت شرعی باشد و هر روز یک یا دو فرسخ برود و بازگردد، آیا با وجود آنکه قصد اقامت کرده است، می توانیم او را مقیم بنامیم یا نه؟ اگر بخواهیم اثبات کنیم که نمازش باید تمام باشد، باید ابتدا «مقیم بودن» او را اثبات کنیم. باید موضوع را در اینجا احراز کنیم. اینکه می گوییم موضوع باید احراز شود، به همین معناست.

مثال هایی در باب احراز موضوع: مأكولات و ملبوسات

یا به عنوان مثال فرض کنید می خواهیم حلال بودن یا حرام بودن یک خوردنی (مأکول) را ثابت کنیم. اگر فرض کردیم -چنانکه انسان ها مبتلا به آن هستند- که خوردنی های کفار (ما یا کله الکفار) و استفاده از آنها برای مؤمنین حرام باشد، بر

اساس آن روایات و این روایت صحیحه که می گوید: «أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ لَا يَلْبَسُوا لِبَاسَ أَغْلَانِي وَلَا يَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَغْلَانِي وَلَا يَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَغْلَانِي فَيَكُونُوا أَغْلَانِي كَمَا هُمْ أَغْلَانِي»^۱.

در اینجا گفته شده «مطاعم اعداء» حرام است. ما گفتیم که مراد از مطاعم اعداء، آن خوردنی های مختص به آنهاست. حال، این خوردنی مختص به آنها چیست؟ اینجا موضوع باید احراز شود: «وَلَا يَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَغْلَانِي».

ممکن است کسی بگوید مراد از «مطاعم اعداء»، آن خوردنی هایی است که در دلیلی دیگر، حرمتشان بر ما مسلمانان ثابت شده است، مانند میته. ذبیحه آنها که ذبیحه شرعی نیست، در حکم میته است. یا مثلاً خوردن گوشت خوک. ممکن است کسی ادعا کند که مراد از «مطاعم اعداء»، آن مطاعمی است که در دلیل قبلی، حرمتش بر مسلمانان ثابت شده است. البته در این مورد اختلاف نظر وجود دارد؛ چراکه ظهور روایت، بیان یک حکم ابتدایی است، نه اینکه ارشاد به یک حکم قبلی باشد. اگر این گونه باشد، روایت ارشادی خواهد بود. «وَلَا يَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَغْلَانِي» یعنی آن مطاعمی که در جای خودش حرام گفته شده را نخورید. این می شود ارشاد. لذا بر سر این بحث اختلاف است. حالاً نمی خواهیم وارد آن بحث بشویم، ولی این اشکال مطرح است.

حال، این «مطاعم اعداء» چیست؟ اگر گفتیم نه، مراد آن مطاعمی نیست که با دلیل دیگر در جای دیگر حرمتش ثابت بوده است؛ بلکه مراد، آن مطاعمی است که مختص به «اعداء» است؛ یعنی آنها آن را ابداع کرده اند. به شکلی که گفته می شود این غذا، غذای فرانسوی است یا این غذا، غذای ایتالیایی است. اگر کسی از این روایت چنین برداشتی کند. پیتزا، نمی دانم، سوسیس، کالباس، از این حرف ها. اگر گفته بشود... مثلاً، فرض داریم می گوییم ها! از این حرف ما استفاده فتوا نشود؛ یعنی فرض می کنیم که می خواهیم مثال بزنیم.

اگر کسی گفت «مطاعم اعداء» یعنی «مطاعم مختصة بالأعداء»، این «اختصاص» نیز دو گونه است. یک نوع اختصاص این است که اصلاً غیر از آنها کسی از آن استفاده نمی کند. حال اگر کسی بگوید که این ها زمانی مختص به آنها بود، اما اکنون از شمول اختصاص بیرون آمده و دیگر مختص به اعداء نیست؛ سوسیس، کالباس، و... دیگر اختصاصی به اعداء ندارد. در این صورت، موضوع، عوض شده است. حال اگر غذایی هنوز از شمول اختصاص به اعداء خارج نشده باشد و جز آنها کسی آن را استفاده نکند، با این فرض که میته، مشروب خمیری یا گوشت خوک هم نباشد، بلکه یک خوردنی مختص به آنهاست. خب، احراز این مسأله حکم، این الان همین موضوع است. این «مطاعم اعداء»، این چیست؟

ابتدا باید این موضوع را احراز بکنیم که «مطاعم اعداء» چیست تا بعد بتوانیم بگوییم پس بنابراین، این «لا تطعموا» شامل آن خواهد شد. در «ملابس اعداء» هم همین طور است. «لَا يَلْبَسُوا لِبَاسَ أَغْلَانِي». خب، ملابس اعداء چیست؟

پرسشگر: ...

استاد: بله، بعد معلوم می شود که یعنی قطعاً دلالت بر حرمت دارد. زمانی بود که کت و شلوار معمولی، «ملابس اعداء» بود، اما اکنون دیگر از «ملابس اعداء» بودن بیرون آمده است. این تغییر موضوع است. مثل بحث شطرنج که حضرت امام مثال می زدند و می گفتند اصلاً تغییر موضوع داده است. خب، این خارج از بحث ماست؛ اگرچه از این جهت می تواند داخل بحث ما باشد که باید احراز کنیم موضوع، تغییر کرده است. اگر احراز شد که موضوع تغییر کرده و لباسی از اختصاص به اعداء بیرون آمده و به یک لباس عام برای همه تبدیل شده است و دیگر اختصاصی به کفار ندارد... اما اگر این یک لباسی

باشد که لباس خاص آنهاست؛ یعنی لباسی است که این مدل را جز اعداء، جز دشمنان خدا، جز کفار نمی پوشند، در آن صورت تو این را نپوش؛ جایز نیست.

خب، اینکه این لباس اختصاص به اعداء دارد، این «موضوع» است. این موضوع این حکم است: «لَا يَلْبَسُوا لِبَاسَ أَهْلِ الْأَنْبِيَاءِ». این موضوع به این معناست.

ضرورت احراز حکم و نقش هوش مصنوعی

خلاصه، احراز موضوع برای اثبات حکم لازم است. احراز حکم هم لازم است. یعنی حالا ممکن است کسی بگوید اصلاً چه کسی گفته این روایت صادر شده است؟ یعنی اصل اینکه این روایت صحیح است و اینکه این روایت معارض ندارد، مشخص ندارد، این دیگر مربوط به چیست؟ این مربوط به «احراز حکم» است. اصل صدور روایت، یک، دوم اینکه این روایت بر فرض که صادر شده باشد، حکم عام می دهد. این حکم عامش آیا تخصیص خورده یا نخورده؟ تخصیص دارد یا ندارد؟ مقید دارد یا ندارد؟ این دیگر مربوط به احراز حکم است.

حرف ما در اینجا آن بحثی است که به «فقه و هوش مصنوعی» ارتباط پیدا می کند، اینجا است. که حالا ما برای احراز موضوع یا برای احراز حکم، اگر خواستیم از هوش مصنوعی استفاده کنیم.

برای احراز حکم، بگوییم محلی است که ما می خواهیم با استفاده از هوش مصنوعی احراز کنیم که این روایت، روایتی است که مشخص ندارد؛ یعنی حکمی که در این روایت آمده، مشخص ندارد، مقید ندارد، معارض ندارد. بخواهیم با هوش مصنوعی این معنا را به دست بیاوریم و به احراز برسیم. این یک جور استفاده از هوش مصنوعی است.

یک جور استفاده دیگر این است که ما حالا فرض کنیم که اصل روایت بر ایمان ثابت شد صدورش، مثلاً فرض کنید. حالا موضوع را چگونه ما احراز کنیم؟ ما از طریق هوش مصنوعی می خواهیم ببینیم آیا این لباس مختص به اعداء هست یا نیست؟ این خوردنی، این نوع غذا، آیا اختصاص به اعداء دارد یا اختصاص ندارد؟

مراد از «اعداء» هم کافران هستند؛ یعنی کفار. فرقی نمی کند کافر چینی باشد یا فرانسوی، آمریکایی باشد یا روسی؛ کافر، کافر است. البته این بحثش جای دیگر است که این کلمه «اعداء» در اصطلاحات قرآنی و روایی، مراد از آن کسانی هستند که زیر فرمان خدا نیستند؛ زیر فرمان غیر خدا هستند. یعنی ولایت غیرالله را قبول کرده اند. این پذیرش ولایت غیرالله، در منطق قرآن، عداوت با خداست. این البته بحث جدایی دارد، ولی ما این را به عنوان یک مقدمه مسلم اینجا فرض می کنیم که مراد از «اعداء الله»، «کل من لم يؤمن بالولاية الإلهية» است؛ یعنی کسی که خاضع نشده به حکم، مطیع دین خدا نشده، داخل در دین خدا نشده است. چنانکه آن آیه کریمه می فرماید:

﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾^۱

با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا، و نه به روز جزا ایمان دارند، و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده حرام می شمردند، و نه آیین حق را می پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود بپردازند!

اینها اعداء خدا هستند. کسانی که «لا یحرمون ما حرم الله»، «لا یوجبون ما أوجب الله». کسانی که یعنی داخل در اطاعت خدا نشده‌اند و اطاعت خدا را نپذیرفته‌اند. اینها «اعداء الله» هستند. ما الان در مقام مثال زدن هستیم. فرض می‌کنیم که این «اعداء» به این معنی است تا مثال ما روشن بشود.

اینکه این طعام، «طعام مختص» است یا مختص نیست، این را از طریق هوش مصنوعی می‌شود به آن رسید که مختص است. ولی اگر حالا هوش مصنوعی گفت بله، مختص است، آیا این برای من حجت می‌تواند باشد؟ می‌توانم بگویم چون از طریق هوش مصنوعی به اینجا رسیدم که اختصاص دارد، بنابراین اکتفا می‌کنم به این؟

حالا چه در مقام موضوع، چه در مقام حکم. ما احراز کنیم که بله، این روایت معارض ندارد، این روایت مختص ندارد، این روایت مقید ندارد. این دیگر مربوط به چیست؟ به احراز حکم است، نه احراز موضوع. آیا می‌توانم من به هوش مصنوعی اعتماد کنم؟ مراجعه کنم به داده‌های هوش مصنوعی؟ هوش مصنوعی به من می‌گوید در این موضوع، در مورد ملابس اعداء، در مورد مطاعم اعداء، در مورد شکل و شمایل اعداء، هیچ روایت دیگری در کتاب‌های روایی ما نداریم؛ روایت فقط همین روایت است. مثلاً.

آیا می‌توان به این اعتماد کرد یا نه؟ یعنی به «احراز خود هوش مصنوعی»؟

اینجا حرف ما این است که هوش مصنوعی حجت نیست؛ نه در مقام احراز حکم، و نه در مقام احراز موضوع. بله، کمک می‌تواند بکند. یعنی مجتهد برای اینکه بداند آیا در این زمینه روایتی وجود دارد یا روایتی وجود ندارد، می‌تواند از هوش مصنوعی استفاده کند. ولی اگر استفاده کرد و نیافت، نیافتن در هوش مصنوعی کفایت نمی‌کند. ممکن است این داده‌هایی که به هوش مصنوعی داده شده، کافی نباشد، کامل نباشد. از کجا من می‌دانم که...؟ آنکه تازه... این هوش مصنوعی هم که می‌خواهد با داده‌هایی که دارد... هوش مصنوعی ممکن است روایتی مربوط به بحث من باشد، اما با یک واژه دیگری غیر از این واژه، آن روایت حکم را بیان کرده باشد. یعنی همین «مطاعم اعدائی» ممکن است با یک واژه‌ای آمده باشد که اصلاً ربطی به کلمه «مطاعم» نداشته باشد. با یک واژه... اصلاً واژه خاصی ممکن است به کار نرفته باشد؛ یک سیره نقل شده باشد.

مثلاً فرض کنید آمده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در فلان سفر، یک غذایی را میل نکردند. برایشان آوردند، حضرت نپذیرفتند. یا ائمه علیهم السلام همچنین غذایی را رد کرده‌اند. که اصلاً واژه «طعام» و «اعداء» و اینها نیامده که ما بتوانیم از طریق هوش مصنوعی مثلاً سؤال کنیم. ممکن است ما سؤالی که از هوش مصنوعی می‌کنیم، به سؤال ما جواب بدهد؛ ولی اینکه آیا سؤال ما به گونه‌ای تنظیم شده باشد که همه آنچه مربوط به این حکم است در این سؤال آمده باشد، یا هوش مصنوعی این سؤال من را به همان شکلی که من می‌خواهم فهمیده باشد، اینها همه جای بحث دارد.

پرسشگر: ...

استاد: همین‌الگویی که شما به آن می‌دهید، آیا الگویی است که بتواند واقعاً پاسخگو باشد؟ خب، الگوی خود شما که به آن می‌دهید، این الگو تا چه حد می‌تواند...؟ تازه اگر الگو را شما به آن دادید، اینکه در داده‌هایی که بتواند پاسخگوی این الگو باشد، داده‌هایش کامل است یا نه، این جای بحث است. او بر مبنای داده‌هایش به شما جواب می‌دهد.

فرض کنید شما دنبال یک روایتی هستید، می‌خواهید بدانید این مختص دارد یا مختص ندارد. این مختص این روایت، چنین نیست که تخصیصش با یک واژه خاصی باشد. ممکن است با واژه‌هایی باشد که اصلاً به ذهن شما هم خطور نکرده باشد.

مثلاً فرض کنید که ما توی مبحث همین مباحث تولید در فقه نظام اقتصادی، بحث کردیم که مثلاً تولید در نظام اقتصادی اسلام، حالا یا به عنوان حکم استحبابی است یا به عنوان حکم ایجابی و وجوبی، باید تولیدکننده سعی کند بهترین کالا را تولید کند. یعنی کیفیت کالا، بالا بودن کیفیت کالا، این یکی از اصول اقتصاد تولیدی در نظام فقه اقتصادی است. خب، این را ما از کجا مثلاً به دست آوردیم؟ اینکه باید تولید با کیفیت بالا باشد؟ از این روایت که مثلاً: «رحم الله امرأً عمل عملاً فأتقنه». خب، این روایت از کجا آمده مثلاً؟ در چه بابی؟ شما باید سرچ کنید کلمه «اتقان» مثلاً. این مثلاً در «ابواب دفن» آمده است. در کتب روایی ما، وقتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله می خواستند یکی از اصحاب را دفن کنند، خودشان داخل قبر رفتند و قبر را درست کردند و آجر گذاشتند و آجرها را درست می کردند. خیلی حضرت با دقت این آجرها را تنظیم می کردند و داخل قبر را... مثلاً به تعبیر ما خیلی شیک و مرتب درست... می گفتند: آقا! قبر است دیگر، حالا می خواهیم مرده را آنجا دفن کنیم! این قدر معطل می کنید با دقت...! حضرت فرمودند: «رحم الله امرأً...» یا... یعنی مضمونی از این قبیل: «إذا عمل عملاً أتقنه» یا «رحم الله امرأً عمل عملاً فأتقنه».

حالا شما مثلاً این یک روایتی است که در یک بابی است که اصلاً در ذهن شما هم نمی آید. با یک واژه «اتقان»، یا با واژه «اکمال». با واژه «اکمل». همین روایت آمده که در جای دیگر فرمودند: «رحم الله امرأً عمل عملاً فأکمله». یا باز هم با روایت دیگری داریم با واژه «أحسن». «رحم الله امرأً عمل عملاً فأحسنه».

می خواهم بگویم گاهی واژه های متعددی برای ادای یک معنا به کار می رود. آدم که ذهنش به همه این واژه ها نمی رسد. آدم چه می داند؟ ممکن است یک واژه دیگری باشد که این معنا را برساند. ما با چه تعبیری می توانیم احراز کنیم که آیا در این زمینه روایت دیگری وجود دارد یا ندارد؟

ملاک، احرازِ کاربر است نه احرازِ هوش مصنوعی

لذاست که آن احرازی که معتبر است، احرازِ «فاحص» است؛ احراز برای «کاربر» است، نه احرازِ خودِ هوشِ مصنوعی. احرازِ هوشِ مصنوعی کفایت نمی کند. کاربر باید علاوه بر استفاده از هوشِ مصنوعی، از تبحر و مبانی خودش هم استفاده کند. اگر احتمال می دهد که یک روایتی در یک بابی وجود داشته باشد که این باب مورد توجه هوشِ مصنوعی نبوده، و از توی داده های هوشِ مصنوعی این باب یا این واژه یا این، مثلاً داده خاص نیامده، باید... خلاصه ملاک، احرازِ کاربر است. ملاک، احرازِ هوشِ مصنوعی نیست. اینکه آدم از هوشِ مصنوعی سؤال کند که آیا در این زمینه روایت دیگری وجود دارد یا ندارد، و او اگر بگوید که ما گشتیم و نیافتیم، این برای کاربر کافی نیست. احرازِ هوشِ مصنوعی نمی تواند جایگزین احرازِ خودِ مجتهد یا احرازِ خودِ کاربر بشود.

اینجا احرازِ کاربر نیاز است و احرازِ هوشِ مصنوعی برای خودِ کاربر حجت نیست؛ مگر اینکه خودِ کاربر یقین پیدا کند، احراز کند که دیگر چیزی جز آنچه در منطق این هوشِ مصنوعی وجود دارد و در داده های هوشِ مصنوعی وجود دارد، هیچ چیز دیگری وجود ندارد؛ نه مخصص، نه مقید، نه حتی روایت دیگر معارض. ممکن است معارض باشد و این معارض هم با واژه های دیگری دلالت بر تعارض و نفی این حکمی بکند که اینجا آمده است.

ما در مباحث ولایت و ولایت حاکم، این بحث را مطرح می کنیم که آیا حاکم ولایت دارد که در یک جایی و بنا بر یک مصلحت لازمه یا ملزمه ای، حکم کند که یک انسان آزاد را تبدیل به برده شود؟

یا اصلاً حاکم در راه‌های استیفای حقوق یک فرد چه اختیاراتی دارد؟ فرض کنید حق کسی از دیگری خورده شده است؛ مالش را برده و خورده و اکنون پولی هم ندارد. درست مثل همین زندانی‌هایی که امروزه زندانی بدهی هستند؛ طرف بدهکار است، مال کسی را گرفته و برده و خورده و پول هم ندارد. یک حکمی در این باره هست که گرچه الآن در احکام جزایی ما وجود ندارد، اما در بعضی روایات آمده است و خیلی جالب است و باید روی آن تأمل و بحث بشود.

روایت می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله حکمی دادند که... یک راوی می‌گوید:

«رفته بودم شام. دیدم یک کسی آنجا کار می‌کند که آدم محترمی هم هست و مردم هم به او احترام می‌گذارند، ولی به او می‌گویند: «سَرَق».

گفتم: «چرا اسمش سَرَق است؟ این سَرَق یعنی چه؟» رفتم و از خودش سؤال کردم. گفتم: «آقا این چیست؟ این چه اسمی است که تو داری؟ سَرَق است، سَرَق! چرا اسمت را عوض نمی‌کنی؟ سَرَق یعنی دزدید؛ اسمش «دزدید» است!»
گفت: «نه، من نمی‌توانم اسمم را عوض کنم».

پرسیدم: «چرا؟».

گفت: «چون این اسم را رسول خدا صلی الله علیه و آله بر من گذاشته است».

پرسیدم: «چطور؟».

گفت: «من در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه بودم. یک اعرابی از بیابان آمده بود و دو تا شتر داشت. اینها را آورد در بازار بفروشد. من به او گفتم که من شتر تو را می‌خرم؛ آن شترهایت را می‌خرم، ولی بیا برویم خانه، چون من پول همراهم نیست؛ برایت از خانه پول بیاورم و بدهم. این بنده خدا با شترهایش آمد دم در. من شترهایش را گرفتم و بردم خانه. خانه ما یک در دیگری داشت که از آن طرف دیگر خانه بود. از آنجا با شترها آمدم بیرون، رفتم شترها را فروختم و پولش را هم خرج خودم کردم. این بیچاره هرچه دم در خانه ما معطل شد، دید که خبری نیست. خلاصه، هی داد و فریاد کرد! اما نه، همچین کسی اصلاً در این خانه وجود نداشت! هیچی.»

ادامه داد: «من هم مخفی شدم. گفتم اگر این مرا گیر بیاورد، یقه من را می‌گیرد و می‌گوید پول شترها را به من بده. تا حدود یک سال، دو سال یا هر چقدر... من مخفی و پنهان بودم. گمان کردم و با خود گفتم حتماً دیگر این بنده خدا مأیوس شده و به خانه‌اش رفته است. دو سال شده، رفته جای خودش. آمدم بیرون. تا داشتم می‌رفتم، یک دفعه پیدایش شد و یقه من را گرفت! معلوم شد این مانده و دنبال من بوده است! یقه من را گرفت و برد پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله.

گفت: «آقا! این شتر من را گرفت به این عنوان که خریده، شترها را برد خانه‌اش، بعد رفت و تا حالا پول من را نداده است».

رسول خدا صلی الله علیه و آله به من گفت: «خب پولش را بده».

گفتم: «پول ندارم».

فرمود: «پس پول آن شترها را چه کردی؟».

گفتم: «پولش را خوردم، تمام شد. بدهکار بودم، بدهی‌هایم تمام شد».

فرمود: «پولش را بده!».

گفتم: «ندارم بدهم».

رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: «پس این مرد، بردهٔ صاحب شتر است. صاحب شتر! برو این را در بازار بفروش. برده‌ات است. برو بفروش و از محل فروش، دینت را استیفا کن.»

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اسمش سَرَق است. اسمش این است؛ سَرَق. چون مال مردم را دزدیده است. بیا برو این را در بازار به عنوان برده بفروش، پولش را بردار به جای شترهایت.»

مرد گفت: «این صاحب شتر آمد من را گرفت، برد در بازار و گفت: «بردهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌فروشم». مردم جمع شدند که من را بخرند. از داستان سؤال کردند که این چطور برده شده است؟ فهمیدند جریان چیست. مردم جمع شدند؛ این گفت من می‌خرمش، آن گفت من می‌خرمش، برای اینکه مثلاً حرف رسول خدا صلی الله علیه و آله را اجرا کرده باشند. قیمت من خیلی رفت بالا! این می‌گفت من می‌خرم، آن می‌گفت من بیشتر می‌خرم. خریدن من شد یک امتیاز برای مردم و قیمت من رفت بالا.

صاحب شتر دید که مردم همین‌طور دارند رقابت می‌کنند... واقعاً این قصه را که من نقل می‌کنم، چون اماراتِ صحت هم برای این داستان در ذهن من وجود دارد... می‌گویند صاحب شتر که دید اینها دارند رقابت می‌کنند برای خرید من که در راه خدا مرا بخرند و آزاد کنند و پول این بنده خدا را بدهند تا من آزاد بشوم، دید اینها دارند برای یک عمل خیری رقابت می‌کنند. صاحب شتر گفت: «من که اولی هستم! آقا من اصلاً نخواستم! تو آزاد! پولم را هم اصلاً نمی‌خواهم، برو! من فی سبیل الله تو را آزاد کردم.»

او من را آزاد کرد و آن طرف هم از من راضی شد. ولی من دیدم این اسمی که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر من گذاشته، این خاطرهُ خوبی است از رسول خدا صلی الله علیه و آله؛ لذا دلم نمی‌خواهد اسمم را عوض کنم. من اسمم سَرَق است.»

الآن این مثالی که من زدم و این روایت را ببینید، یک روایتی است که از آن خیلی مطلب استفاده می‌شود. واقعاً جای بحث دارد. این یک روشی است برای استیفای دین طرف. نه اینکه حالا طرف برده بشود؛ آخرش که برده نشد! ولی حکم رسول خدا صلی الله علیه و آله این است که این برده است تا وقتی که پول طرف داده بشود و حقیقت استیفا بشود. خیلی روایت عجیبی است این واقعاً.

حالا می‌خواهم بگویم، خب این روایت را ما... مثلاً کسی اگر بخواهد بیاید در رابطه با احکامی که از این روایت به دست می‌آید، بدون اینکه توجهی به این روایت داشته باشد، آن حکم‌ها را پیدا کند... مثلاً همین مسأله که اگر کسی مدیون بود و نداشت که دینش را بپردازد و هیچ مالی هم نداشت، آیا باید زندانش کنیم یا راه دیگری غیر از زندان وجود دارد؟ آخر این که ندارد، زندانش کنیم که چه بشود؟ ده سال دیگر هم که در زندان باشد، فقیرتر می‌شود به جای اینکه پولدارتر بشود. چون اگر بیرون باشد، کار می‌کند و پول درمی‌آورد. این اگر در زندان باشد، همان مقدار پولی هم که داشته باشد - اگر داشته باشد - خرج می‌شود دیگر؛ به هر حال زن دارد، بچه دارد.

خب، این نوع مسائل را از طریق هوش مصنوعی چطور پیدا کنیم؟ روایتی را که بتواند به درد کار ما بخورد. لذا این است که ما می‌گوییم که استفاده از هوش مصنوعی بد نیست؛ اما مجتهد باید خودش احاطه به اخبار داشته باشد؛ باید احاطه داشته باشد. احاطه به اخبار به او این معنا را می‌دهد که خبری که اصلاً از طریق هوش مصنوعی در یک مسأله‌ای از مسائل قابل دست‌یابی نیست، اما آن فقیهی که خودش احاطه به اخبار دارد، می‌تواند یک خبری را از یک بابی - چون احاطه پیدا کرده دیگر - پیدا کند مربوط به حکم، که اصلاً هوش مصنوعی توان دست‌یابی به این خبر را ندارد.

این را که ما الآن عرض کردیم، برای این بود که به این نتیجه برسیم که بنابراین، استفاده از هوش مصنوعی برای احراز-چه احراز موضوع، چه احراز حکم- خوب است؛ بلکه شاید لازم هم باشد. اگر فقیه بداند یا احتمال بدهد که با استفاده از هوش مصنوعی می‌تواند به یک احاطه‌ای بر روایات مربوطه پیدا کند و این احاطه برایش حاصل بشود- چه نسبت به موضوع، چه نسبت به حکم- باید از هوش مصنوعی استفاده کند؛ ولی به هوش مصنوعی نمی‌تواند اکتفا کند؛ چون احرازی که هوش مصنوعی می‌کند، برای خود مجتهدی که «او» باید احراز کند، حجت ندارد.

حجیت چیست که ما می‌گوییم؟ این را دفعه بعد بیشتر بحث می‌کنیم. «حجیت» واژه بسیار مهمی است. از عالی‌ترین مقوله‌های فکر شیعی، فکر امامی؛ فکری که در مدرسه اهل بیت علیهم‌السلام شکل گرفته است، همین مسأله «حجیت» است. ما یک مقوله‌ای داریم که می‌گویید بنده، عبد، باید برای فراغت ذمه خودش از مسئولیتی که نسبت به خدا دارد- عبد مسئول است نسبت به خدای خودش؛ مسئولیتش چیست؟ اطاعت. مسئول است که اطاعت کند- برای اینکه به این مسئولیت عمل کرده باشد، باید به حجت برسد؛ حجت داشته باشد.

حالا یا حجت، «حجت قطع خودش» است که قطع... همان چیزی که ما در اصول از بحث قطع می‌گوییم که مکلف برای دست‌یابی به حکم شرعی، یا به قطع می‌رسد، یا به ظن، یا به شک. در هر سه مورد، شارع برایش حجت معین کرده است. گفته اگر قطع پیدا کردی، قطع تو برای تو حجت است. اگر قطع پیدا نکردی، اماره‌ای پیدا کردی، اماره‌ای ظن‌آور که حجیتش قطعی است، باز هم چون قطع پیدا کرده‌ای به حجیت... یا خود حجت باید قطع‌آور باشد، یا «حجیت حجت» قطعی باشد. این دو. یا اگر حجت تو، حجتی نیست که تو را به حکم واقعی خدا برساند، حجتی باشد که در مقام عمل، تکلیف تو را نسبت به مسئولیتی که در برابر خدا داری، تعیین کند. حجت باشد در تعیین تکلیف تو نسبت به خدا؛ در فراغت ذمه تو از تکلیف الهی؛ یعنی در ادای مسئولیتی که نسبت به حکم خدا داری.

خلاصه، حجت این است که باید طوری باشد که دلیل باشد بر اینکه من مسئولیتم را نسبت به خدای خودم انجام داده‌ام.

این مسئولیت، احتیاج به عقل و گزینش دارد؛ قدرت گزینش دارد. هوش مصنوعی، «مسئولیت‌پذیر» نیست. نمی‌شود گفت که می‌گوییم مسئولیت دارد که من را برساند. مسئولیت دارد که من را به آن هدفی که می‌خواهم برساند. اگر گفت دیگر روایتی نیست، این مسئولیت را از دوش من برداشته است. نه. مسئول منم. مسئول، کاربر است. مسئول باید به قطع برسد، مسئول باید به احراز برسد. اینکه هوش مصنوعی به احراز برسد، این مسئولیت را از دوش کاربر بر نمی‌دارد. او مسئولیت‌پذیر نیست.

ما این بحث را البته در بحث اجتهاد و تقلید هم یک بخشی داریم. آنجا هم گفتیم که چرا تقلید از میت جایز نیست. ما در آنجا گفتیم حتی تقلید از میت، بقاء هم جایز نیست. چون میت، بعد از موتش دیگر مسئولیت نمی‌پذیرد. تا زنده است مسئول است. اصلاً تقلید معنایش همین است. تقلید معنایش این است که مقلدی که قدرت بر اجتهاد ندارد، مسئولیت مطابقت عمل خودش با واقع و با حکم خدا را به دوش چه کسی می‌گذارد؟ به دوش مجتهد می‌گذارد. مجتهد که فتوا می‌دهد و می‌گوید این کار را بکن، معنایش این است که من مسئولیت کار تو را خودم پذیرفتم. این است معنای تقلید.

البته ما از این استفاده کردیم. عرب های عراقی گاهی یک ضرب المثلی دارند که جالب است. می گویند - یک همچین عبارتی دارند: «ذبها علی رگبة عالمٍ و اظلع منها سالماً». می گوید کاری که مسئولیت شرعی دارد را بینداز روی گردن یک عالمی و خودت از آن سالم بیرون بیا!

این در حقیقت، یک مطلبی است که ما هم می گوئیم. در کاری که مسئولیت شرعی دارد، برو از یک عالمی سؤال کن، دیگر مسئولیت به عهده آن عالم است. تو خودت از این مسئولیت، با مثلاً فراغت ذمت بیا بیرون. تقلید، این است؛ «ذبها علی رگبة عالم» در حقیقت. یعنی عالم که فتوا می دهد، مسئولیت فراغت ذمه مقلد را به عهده می گیرد. و لذا فتوا خیلی مهم است. یادم است یکی از اساتید ما (سلمه الله تعالی)، یک وقتی ما خدمتشان رسیدیم، گریه می کردند. ایشان اهل فتوا بودند. می گفتند: «من فتوا دادم، می ترسم در برابر خدا مسئول باشم. فردا خدا از من سؤال کند که چرا این جور فتوا دادی؟ چرا چنین گفتی؟».

خلاصه، این فتوا دادن ها، پذیرش مسئولیت فعل مکلف است؛ فعل مقلد. مطابقت فعل مقلد با واقع را مجتهد می پذیرد. اگر مجتهد فوت کرده باشد، زنده نباشد، دیگر او که مسئولیت پذیر نیست. و همان نکته ای که مجتهد میت نمی تواند مسئولیت پذیر باشد، «ابزار» هم نمی تواند مسئولیت پذیر باشد. هوش مصنوعی ابزار است؛ نمی تواند مسئولیت احراز را بر عهده بگیرد. آن کسی که مسئولیت احراز را بر عهده دارد، خود کاربر است، خود مجتهد است. باید فحصش، فحوصی باشد که برای «او» احراز ایجاد کند؛ چه احراز موضوعی، چه احراز حکمی. این خلاصه بحث امروز. ادامه اش را ان شاء الله هفته آینده پی می گیریم.

و صلی الله علی محمد و آل محمد